دسترسی زنان به اعتبارات نظام بانکی*

حمید دیهیم**
معصومه وهابی***

چکیده: این مقاله با استفاده از نظریهٔ توانمندسازی به موضوع دسترسی زنان به اعتبارات نظام بانکی می‌پردازد. این نظریه مبتنی بر پنج مرحلهٔ رفاه، آگاهی، دسترسی، مشارکت و کنترل است و به برابری جنسیتی در فرایند توسعه توجه دارد. این پژوهش با روش پیمایشی در شهر تهران انجام شده است و سعی دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: زنان تا چه حد با نظام اعتباری در ارتباط‌اند؟ سطح بهره‌مندی آنان از اعتبارات چگونه است و در کدام‌یک از مراحل نظریهٔ توانمندسازی هستند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که همهٔ زنان وارد فرایند دسترسی به اعتبارات نظام بانکی نشده‌اند و مهم‌ترین نوع ارتباط آنها با بانک‌ها برای پرداخت قبض‌های آب، برق و... و پس‌انداز است؛ ارتباط زنان با نظام بانکی برای پس‌انداز و سپرده‌گذاری (به ویژه از نوع قرض‌الحسنه) بیش از ارتباط آنها با هدف برخورداری از منابع اعتباری بانک‌هاست؛ میزان وام درخواستی زنان برای سرمایه‌گذاری کلان کافی نیست؛ و زنان در مراحل آگاهی و دسترسی از فرایند توانمندسازی هستند.

واژه‌های کلیدی

اعتبار، جنسیت، دسترسی، زنان، نظام بانکی، وام

---

* این مقاله براساس یافته‌های طرح «حضور زنان در بازارهای مالی: سیستم بانکی» که در سال ۱۳۸۱ در مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران (با حمایت مالی مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری) انجام شده است تدوین گردیده است.

** عضو هیئت علمی دانشکدهٔ اقتصاد دانشگاه تهران cws@ut.ac.ir

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی masi_v@yahoo.com

مقدمه

در اغلب کشورهای در حال توسعه، نظام‌های مالی از نوع رسمی آن ـعمدتاً بانک‌هاـ نقش واسطه‌ای برای کارآفرینان بزرگ و مشتریان معتبر (یعنی ثروتمند و صاحب سرمایه) در بخش مدرن اقتصادی ایفا می‌کنند.

در بسیاری از جوامع، نظام مالی رسمی، با وجود ارائهٔ خدمات بسیار به خیل عظیم مشتریان خود، در پاسخگویی به تقاضاهای مشتریان با شکست مواجه شده است. دلایل این شکست نسبی تا اندازه‌ای اقتصادی و بخش عمده‌ای از آن فرهنگی ـ اجتماعی است. صاحب‌نظران توسعه و برنامه‌ریزان، موانع اصلی را تعصب[1]، برداشت غلط[2]، بی‌انگیزگی[3]، انعطاف‌ناپذیری ساختاری[4] و ناآگاهی[5] می‌دانند (رمانگی[6] و کوییونس[7]، ۲۰۰۰: ۲۷). نظام بانکی رسمی، پرداخت وام به زنان را نیز مانند فقرا، به دلیل نداشتن وثیقه و وجود هزینهٔ انتقالی[8] بسیار بالا در پرداخت وام، به سود این نظام و حتی امری اقتصادی نمی‌داند. مگر اینکه دولت‌ها نظام بانکی را به میزان کافی از منابع مالی حمایت‌شده تغذیه کرده باشند تا آنها بتوانند نسبت به تأمین وام برای مشتریان کم‌اعتبار (غالباً زنان و فقرا) از منابع دولتی و ارزان‌قیمت اقدام نمایند یا دولت‌ها تضمین کافی در صورت بازپرداخت نشدن وام این دسته از مشتریان به نظام بانکی داده باشند.

در کشورهای در حال توسعه، برای رفع چنین مشکلی از جامعهٔ زنان، که به عنوان کارآفرین برای راه‌اندازی فعالیت‌های اقتصادی (خرد یا بزرگ) درخواست‌کنندهٔ اعتبار

1. prejudice
2. misconception
3. lack of motivation
4. institutional rigidity
5. ignorance
6. Remangi
7. Quinones
8. transaction cost

از نظام‌های مالی رسمی کشور هستند یا به عنوان بخش بزرگی از فقرا می‌بایست برای ارتقای سطح زندگی خود به منابع مالی دسترسی داشته باشند، اقدامات متفاوتی صورت گرفته است. بی‌تردید دگرگون ساختن نظام‌های مالی موجود یا ایجاد یک نظام مالی جدید نیازمند شناخت جمعیت مورد نظر و سازگاری این نظام با ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ای است که زنان (به عنوان جمعیت هدف) می‌خواهند در آن به فعالیت اقتصادی بپردازند. بدین ترتیب، موفقیت چنین تحولی در گرو شناخت ویژگی‌های زنان جامعه به عنوان مشتریان بازارهای مالی و طراحی هرگونه تغییری براساس پژوهشی کاربردی است.

بازارهای مالی ــ که در این مقاله فقط نظام بانکی رسمی مورد نظر است ــ همان نقشی را در کشورهای در حال توسعه دارند که در کشورهای پیشرفته. چرخ فعالیت‌های اقتصادی را این نظام به کار می‌اندازد و فعالان اقتصادی متقاضی برخورداری از خدمات این نظام هستند. شناخت چگونگی حضور زنان در نظام بانکی هدف کلی و اصلی این بررسی است و سعی دارد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. زنان تا چه حد با نظام اعتباری در ارتباط‌اند؟
۲. زنان اعتبار دریافتی از بانک‌ها را صرف چه فعالیت‌هایی می‌کنند؟
۳. زنان جامعهٔ مورد بررسی در کدام‌یک از مراحل توانمندسازی قرار دارند؟

چارچوب نظری

از مجموع نظریه‌های رایج در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، در این مقاله از نظریهٔ توانمندسازی برای ارائهٔ تصویری از چگونگی حضور زنان در نظام بانکی استفاده شده است (یونیسف، ۱۳۷۲: ۳۰).

توانمندسازی فرایند پویایی است که طی آن زنان سعی می‌کنند تا ساختارهایی را

که آنها را در حاشیه نگاه می‌دارد دگرگون سازند (آگبومه[1]، ۲۰۰۱: ۲۹۳).

نظریهٔ توانمندسازی دو دسته راهبرد را برای ایجاد تحول در شرایط زنان و ارتقای پایگاه آنها در جامعه پیشنهاد می‌کند:

- دستهٔ نخست راهبردهایی هستند که نیازهای عملی[2] زنان را مد نظر دارند، مانند دسترسی به غذای کافی، آموزش، مسکن، و کار در بخش رسمی.
- دستهٔ دوم راهبردهای بلندمدت هستند که هدف آنها تغییر ساختارهای نابرابر جنسیتی و تأمین نیازهای راهبردی[3] جنسیتی است، مانند قانون مدنی، حقوق مالکیت، کنترل فردی، قانون کار و نهادهای اجتماعی که تقویت‌کنندهٔ کنترل مردان و امتیازات آنان است.

در این نظریه، پاسخگویی به نیازهای اساسی و اولیهٔ جنسیتی مانند ایجاد فرصت‌های اشتغال و ارائهٔ خدمات بهداشتی یا درمانی می‌تواند دستیابی به نیازهای راهبردی جنسیتی را در زمینه‌های مشخص حقوقی، اجتماعی یا اقتصادی امکان‌پذیر سازد. تجربه نشان داده سازمان‌هایی که فعالیت خود را با تأمین نیازهای اساسی جنسیتی آغاز کرده‌اند، در دستیابی به اهداف بلندمدت خود موفق‌تر بوده‌اند.

نظریهٔ توانمندسازی، برای رفع هرگونه ابهام و سوءتعبیر، به وضوح تأکید دارد که منظور از توانمندسازی، تغییر مردسالاری به زن‌سالاری نیست، بلکه بیشتر برابری جنسیتی در فرایند توسعه مد نظر است. این دیدگاه با تحلیل روابط و ساختار قدرت در درون خانواده و جامعه، به اهمیت افزایش قدرت زنان می‌پردازد. در عین حال، قدرت را نه برای برتری فردی بر فرد دیگر (زن بر مرد) بلکه بیشتر با هدف ارتقای خودباوری و خوداتکایی زنان مورد بحث قرار می‌دهد. این نظریه با استفاده از پژوهش‌ها و شواهدی که نابرابری زن و مرد را در خانواده بیان می‌کند، در پی طرح مسئلهٔ توزیع

1. Ugbomeh
2. practical needs
3. strategic needs

مجدد قدرت در خانواده و جامعه از طریق توانمندسازی زنان برآمده است. نظریهٔ توانمندسازی، برخلاف سایر نظریه‌ها (مانند نظریهٔ رفاه) که تنها بر یکی از نقش‌های زنان تأکید دارند، به نقش‌های سه‌گانهٔ زنان توجه دارد؛ یعنی علاوه بر نقش باروری و تولیدمثل، به حضور و مشارکت زنان در امور خانواده و اجتماع نیز می‌پردازد. در این نظریه، حق انتخاب در زندگی، تأثیرگذاری در انتخاب‌های انجام‌شده در خانواده یا جامعه، مشارکت در نوع و جهت تغییرات، دسترسی به منابع مادی و غیرمادی م کنترل منابع همه شاخص‌های توانایی زنان و در واقع، مبین مشارکت آنها در ساختار قدرت است (باسین[1]، ۱۹۹۶: ۴۵-۲۲).

طراحان نظریهٔ توانمندسازی معتقدند که توسعه فقط به معنای افزایش دستیابی به منابع و رفاه نیست، بلکه به فرایندی بستگی دارد که از طریق آن، بهره‌مندی از این منابع حاصل می‌گردد. زنان نباید فقط در حکم گروه‌های برخوردارشونده باشند بلکه باید بتوانند با مشارکت در فرایند توسعه، قابلیت‌های خویش را در تشخیص مشکلات و فائق آمدن بر آنها تقویت کنند. نظریهٔ توانمندسازی گذر از پنج مرحله را برای دستیابی به توسعه ضروری می‌داند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۱. مرحلهٔ رفاه

مرحله‌ای است که در آن، مسائل رفاهی زنان و میزان برخورداری آنان از رفاه در مقایسه با مردان مد نظر قرار می‌گیرد، مانند دسترسی به مواد غذایی، دسترسی به درآمد خانوار، کاهش میزان مرگ و میر، کاهش ابتلا به بیماری‌های خاص، و دسترسی به امکانات آموزشی.

در مرحلهٔ رفاه، نقش زنان به عنوان تولیدکننده، سازنده یا غیرفعال اقتصادی اهمیتی ندارد. این مرحله، مرحلهٔ صفر در توانمندسازی است. فعالیت زنان برای

1 . Bhasin

دستیابی به حداقل رفاه و ارتقای سطح آن، آنها را به مراحل بالاتر توانمندسازی سوق می‌دهد. برابری رفاهی بسیار مهم است، اما به‌خودی‌خود هدف محسوب نمی‌شود. شاخص «فاصلهٔ جنسیتی»[1] نشان می‌دهد که امکانات رفاهی زنان در مقایسه با مردان کمتر است.

۲. مرحلهٔ دسترسی

فاصلهٔ جنسیتی در مرحلهٔ رفاه می‌تواند از نابرابری در دسترسی به منابع ناشی شده باشد. زنان غالباً دسترسی کمتری به اشتغال با دستمزد یا آموزش‌های مهارت‌زا دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که محدودیت دسترسی زنان به عوامل تولید مانند زمین، کار، اعتبارات و حتی دستمزد خود مهم‌ترین مسئله در این مرحله است. در این مرحله، شاخص فاصلهٔ جنسیتی دسترسی کمتر زنان به منابع را در مقایسه با مردان نشان می‌دهد.

تحقق برابری زنان و مردان در دسترسی به منابع در خانواده و اجتماع مهم‌ترین هدف این مرحله است. ولی دسترسی به منابع نقطهٔ پایان توانمندسازی زنان تلقی نمی‌شود و دسترسی نداشتن به منابع تنها دلیل وجود نابرابری‌های جنسیتی به شمار نمی‌آید بلکه یکی از اشکال تبعیض جنسیتی است که گاه ریشه در آداب و رسوم و عرف جامعه دارد و گاه نیز مقررات و قوانین زنان را از دستیابی به منابع بازمی‌دارد.

در حالی که مجامع بین‌المللی بر اهمیت دسترسی بیشتر زنان به عنوان تولیدکنندگان خرد شهری یا روستایی به اعتبارات و همچنین توجه خاص به زنان به عنوان گروه‌های آسیب‌پذیر تأکید روزافزونی دارند، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بازار سرمایه هنوز در مراحل بسیار اولیه است و بانک‌های تجاری از پرداخت اعتبارات به زنان به دلایل گوناگون اقتصادی و فرهنگی اکراه دارند (سازمان ملل متحد،

1. gender gap

۱۹۹۶: ۲). همچنین در قطعنامهٔ کنگرهٔ جهانی توسعه (۱۹۹۵) از دولت‌ها خواسته شد که با بازبینی قوانین و مقررات ملی، چارچوب‌های نهادی موجود را، که دسترسی زنان به اعتبار با شرایط قابل قبول و مناسب را محدود می‌کند، اصلاح کنند.

به اعتقاد طرفداران توسعهٔ اجتماعی، با دسترسی زنان به اعتبارات، رشد اقتصادی با عدالت اجتماعی همراه می‌شود. در نتیجه، توانمندسازی زنان از راه افزایش دسترسی آنها به عوامل تولید، از جمله اعتبارات، می‌تواند نقص اساسی نظریه‌های رشد اقتصادی را تا اندازه‌ای رفع کند.

پذیرش اهمیت عدالت اجتماعی همراه با رشد اقتصادی به معنای درک توان نهفتهٔ زنان برای کارآفرینی در صورت دسترسی به اعتبارات و فعال کردن بخش کارآفرینان خرد (یا بزرگ) در اقتصاد است. این امر موجب ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر در جامعه و خوداتکایی زنان می‌شود. بنابراین، لازم است که ساختارهای سازمانی نهادهای رسمی برای ارائهٔ اعتبار به زنان انعطاف‌پذیر شود و ظرفیت آنها همراه با انگیزهٔ توزیع اعتبار ارتقا یابد.

تأکید بر کارآفرینی زنان و ایجاد اشتغال با دسترسی به اعتبار و، در نتیجه، کاهش فقر، رهیافت نسبتاً جدیدی است که در همهٔ کشورها ـ به ویژه کشورهای در حال توسعه ـ به آن توجه شده است. توزیع اعتبارات خرد از طریق سازمان‌های گوناگون، از جمله بانک‌ها، از برنامه‌هایی است که موفقیت تحسین‌برانگیزی در بسیاری از کشورها داشته است. در عین حال، نارسایی‌هایی مانند مسائل اداری و مدیریتی از یک سو و همبستگی ضعیف میان دسترسی به اعتبارات و نیازهای عملی جنسیتی زنان مانند آموزش از سوی دیگر از مشکلات اساسی این برنامه‌ها بوده است (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۶: ۱۶).

به طور کلی، بحث‌های نظری در زمینهٔ اهمیت دسترسی زنان به منابع و همزمان شدن این بحث‌ها با دههٔ سازمان ملل برای کاهش فقر در جهان سبب شد که

صاحب‌نظران دو رهیافت کارآفرینی و حمایتی را برای توانمندسازی زنان ارائه دهند. در برخی کشورها ـغالباً پیشرفته‌ـ رهیافت نخست و در برخی کشورهای دیگر ـعمدتاً در حال توسعه‌ـ بر رهیافت دوم تأکید شده است.

۲-۱. رهیافت کارآفرینی

در این رهیافت، دسترسی به اعتبار برای زنانی که توان کارآفرینی دارند امکان‌پذیر می‌شود. ایجاد اشتغال برای خود یا فراهم آوردن فرصت‌های شغلی برای دیگران و درآمدزایی از اهداف این رهیافت است. زنانی که به این ترتیب به اعتبار دسترسی می‌یابند به فعالان اقتصادی در بخش خصوصی اضافه می‌شوند. این زنان لزوماً فقیر نیستند.

بین وارد شدن زنان به اقتصاد بازار (با نرخ‌های تجاری وام) و اهمیت فراهم آوردن خدمات ارزان‌قیمت برای این دسته از زنان در آغاز کار، رابطهٔ ظریفی وجود دارد. یعنی دسترسی به اعتبار مکمل خدمات اساسی دیگری مانند تأمین آموزش، مسکن و بهداشت تلقی می‌شود. بنابراین، دسترسی زنان کارآفرین به اعتبارات در صورتی می‌تواند نقشی در توسعه و توانمندسازی زنان داشته باشد که توزیع اعتبارات جزئی از برنامهٔ جامع حمایت از بخش کارآفرینی خرد[1] در اقتصاد و فعالیت بخش خصوصی تلقی شود.

امریکا در راه‌اندازی بنگاه‌های اقتصادی خرد بسیار موفق بوده است و دولت ارائهٔ خدمات گسترده و متنوعی مانند اطلاع‌رسانی و آموزش‌های حرفه‌ای را با دسترسی بیشتر زنان به اعتبارات همراه کرده است. حمایت و تشویق زنان به راه‌اندازی بنگاه‌های اقتصادی کوچک بخشی از سیاست‌های بازار این‌گونه کشورهاست. سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بسیاری نیز در سایهٔ این رهیافت اقداماتی انجام داده‌اند که به دو

1. small enterprise sector

نمونهٔ آنها اشاره می‌شود:

- کمیسیون اقتصادی ـ اجتماعی غرب آسیا[1] فعالیت گسترده‌ای را برای کمک به نهادهای مالی کشورهای عضو این کمیسیون آغاز کرده است. یکی از فعالیت‌های اصلی این کمیسیون از دههٔ ۱۹۹۰ حمایت از راه‌اندازی بنگاه‌های اقتصادی و ارتقای ظرفیت آموزش‌های حرفه‌ای کشورها برای آموزش کسانی است که مایل به راه‌اندازی این‌گونه بنگاه‌ها هستند. این برنامه در کشورهای اردن، لبنان و سوریه با عنوان «طرح تقویت نهادها برای توسعهٔ بنگاه‌های اقتصادی زنان» با همکاری دفتر جمعیت سازمان ملل متحد اجرا شده است.
- کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین و کارائیب[2] طرح دیگری را در مورد بنگاه‌های اقتصادی با مقیاس کوچک و متوسط در هفت کشور برزیل، بولیوی، شیلی، کلمبیا، کاستاریکا، اکوادر و مکزیک اجرا کرده است. پژوهش‌های انجام‌شده در این طرح نشان می‌دهند که رهیافت حمایت از دسترسی زنان کارآفرین به اعتبارات، بر پایهٔ سیاست‌های مالی پیشین و غالباً اعتبارات حمایت‌شده، نتایج چندان موفقیت‌آمیزی نداشته است. سازمان بین‌المللی کار بر فراهم آوردن شرایط بهتر[3] برای دسترسی زنان به اعتبارات از طریق نظام‌های مالی موجود یا جدید برای رفع مشکلات تأکید دارد.

۲-۲. رهیافت حمایتی

در این رهیافت، دسترسی به اعتبار لزوماً به معنای کار مولد نیست و امکان دسترسی زنان به اعتبار با هدف کاهش فقر و تأمین حداقل‌ها در حدی که زنان فقیر توان بازپرداخت آن را داشته باشند فراهم می‌شود.

برآورد می‌شود که در کشورهای در حال توسعه، نزدیک به ۳۰۰۰ نهاد مالی در

---

2. The Economic and Social Commission for Western Asia (ESCWA)
2. The Economic Commission for Latin America and Caribbean (ECLAC)
3. enabling business environment

حوزهٔ توزیع اعتبارات خرد فعال هستند. این نهادها غالباً روش‌های آسان‌تری را برای دسترسی زنان به اعتبار فراهم می‌سازند زیرا تجربیات گذشته نشان می‌دهد که پیچیدگی فرایند دریافت وام، همراه با نبود تجربهٔ حسابداری، دسترسی فقرا به ویژه زنان فقیر را به منابع رسمی اعتباری محدود می‌کند.

مطالعات انجام‌شده در مورد آثار برنامهٔ اعتباری خرد بر درآمد خانوار نشان می‌دهد که برخوردارشوندگان درآمد بیشتر و ثابت‌تری[1] نسبت به شرایط قبلی خود به دست آورده‌اند. دسترسی به اعتبارات، به طورکلی، امنیت، اقتدار، خودباوری و پایگاه زنان را در خانواده ارتقا بخشیده است (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۶: ۱۷-۱).

۳. مرحلهٔ آگاهی

این مرحله به معنی آگاهی یافتن نسبت به تفاوت‌ها و فاصلهٔ جنسیتی است. در این مرحله، زنان به درکی می‌رسند که مشکلاتشان را نه ناشی از بی‌کفایتی خود بلکه به علت وجود نظامی اجتماعی می‌دانند که در آن، تبعیض شکل عرفی یا قانونی به خود گرفته است؛ و همین امر را موجب عقب نگاه داشته شدن خود می‌دانند (یونیسف، ۱۳۷۲: ۱۰).

براساس نظریهٔ توانمندسازی، زمانی که زنان درک کنند شرایط قابل تغییر است و نقش‌های جنسیتی را ـ که براساس فرهنگ و روابط اجتماعی به وجود آمده ـ تشخیص دهند، در واقع، به آگاهی جنسیتی رسیده‌اند. آگاهی جنسیتی رکن اساسی نظریهٔ توانمندسازی است که با حصول آن، زنان می‌توانند برای رفع نابرابری‌ها تلاش کنند. در اینجا شاخص فاصلهٔ جنسیتی نشان‌دهندهٔ وضعیت پایین‌تر اجتماعی یا اقتصادی زنان نسبت به مردان است و تدوین مقیاس‌هایی که فاصله‌های جنسیتی را در این مرحله نشان دهد کار نسبتاً دشواری است.

---

1. Stable

۴. مرحلهٔ مشارکت

نظریهٔ توانمندسازی بر جنبهٔ دیگری از برابری نیز تأکید دارد و آن مشارکت برابر زنان در فرایند تصمیم‌گیری خانواده و جامعه است. مشارکت زنان در بررسی نیازها، شناسایی مشکلات، برنامه‌ریزی، مدیریت اجرا و ارزشیابی در طرح‌هایی که به نحوی از مشارکت زنان تأثیر می‌پذیرند برای توانمند شدن آنان ضروری است. طرفداران این نظریه معتقدند که افزایش حضور و مشارکت زنان در جامعه به افزایش توانایی آنان می‌انجامد. شاخص فاصله‌های جنسیتی این مرحله را می‌توان به کمک اطلاعاتی دربارهٔ مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده، انتخاب محل سکونت، خرید یا تغییر اتومبیل، مدیریت مالی و خرج منزل، خرید لوازم منزل، انتخاب نوع شغل و ... مشخص کرد.

۵. مرحلهٔ کنترل

افزایش مشارکت زنان به افزایش کنترل آنان بر منابع، برابری دسترسی به منابع و توزیع عادلانه‌تر منافع می‌انجامد. از نظر طرفداران این دیدگاه، کنترل به معنای توازن قدرت بین زنان و مردان است. آنان معتقدند که دسترسی به منابع ممکن است به کنترل بر منابع نینجامد. همچنان که در برخی از کشورهای در حال توسعه، زنان می‌توانند مالک زمین باشند ولی لزوماً اختیار زمین یا محصول این مالکیت در کنترل آنها نیست. در نتیجه، شاخص فاصلهٔ جنسیتی گویای قدرت نابرابر زنان و مردان است. برای نمونه، کنترل شوهر بر کار یا درآمد زن نشان‌دهندهٔ شکاف بین تلاش زن و حاصل تلاش یعنی دستمزد اوست.

چارچوب نظری توانمندسازی، با پذیرش تفاوت‌های فرهنگی، بر فرایند تحول وضعیت زنان از مرحلهٔ نخست (رفاه) به مرحلهٔ پنجم (کنترل) و ارتقای سطح مشارکت فعال آنها در جریان توسعه تأکید دارد. در یک جمع‌بندی، دیدگاه‌های طراحان نظریهٔ

توانمندسازی به شرح زیر است:

> ما دنیایی می‌خواهیم که در آن، نابرابری بر مبنای طبقهٔ اجتماعی، جنسیت و نژاد در تمام کشورها و در رابطهٔ بین کشورها وجود نداشته باشد. ما دنیایی می‌خواهیم که در آن، احتیاجات اولیه به عنوان حقوق اولیه در نظرگرفته شده و فقر و هر نوع بی‌حرمتی و تعدی از بین رفته باشد. هر فردی موقعیت آن را داشته باشد که از تمام توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود استفاده کند... اینها همه با هم از راه توانمندسازی زنان دست‌یافتنی هستند (یونیسف، ۱۳۷۲: ۶۲-۶۱).

روش

در این مقاله، با تکیه بر روش پیمایش[1] و به کمک تکنیک پرسش‌نامه، اطلاعات مربوط به زنان ۱۸ ساله و بالاتر خانوارهای ساکن در مناطق ۲۲گانهٔ شهر تهران در سال ۱۳۸۱ گردآوری شده است. طبق اطلاعات مرکز آمار ایران، جمعیت زنان بالای ۱۸ سال شهر تهران در سال ۱۳۷۵ حدود ۲ میلیون و ۳۵ هزار نفر بوده است که از این تعداد، ۱۰۲۹ نفر به عنوان جمعیت نمونه انتخاب شده‌اند.

یافته‌ها

نحوهٔ حضور زنان در نظام بانکی و اینکه زنان شهر تهران در کدام‌یک از مراحل توانمندسازی قرار دارند در قالب چارچوب نظری ارائه می‌شود.

۱. مرحلهٔ رفاه

با توجه به اینکه جامعهٔ مورد بررسی را زنان شهر تهران تشکیل می‌دهند، فرض بر آن است که به طور منطقی، همهٔ مردم از جمله زنان از حداقل امکانات لازم برای تأمین

1. survey

نیازهای اساسی و رفاه اولیه برخوردار هستند. بنابراین، در این پژوهش، از سنجش مرحلهٔ نخست توانمندسازی یعنی رفاه صرفنظر شده است و یافته‌های پژوهش با مرحلهٔ دوم یعنی دسترسی آغاز می‌شود و اطلاعات گردآوری‌شده نیز با بیشترین تأکید بر این مرحله، به ترتیب مراحل تکوینی توانمندسازی ارائه خواهد شد.

۲. مرحلهٔ دسترسی

دسترسی زنان به منابع از جمله سرمایه و اعتبارات بانکی و استفاده از منابع این نظام فرایندی است که می‌توان آن را به مراحل کوچک‌تری تقسیم کرد زیرا برای برخورداری از امکانات این نظام، می‌بایست ابتدا با آن ارتباط برقرار کرد. این ارتباط می‌تواند برای استفاده از انواع خدمات بانکی مانند سپرده‌گذاری و حساب جاری، پرداخت قبض‌های برق و آب و تلفن، حوالهٔ پول و ... باشد. در صورت وجود هر نوع ارتباطی میان زنان و نظام بانکی، نیاز به تأمین اعتبار و، به عبارت دیگر، درخواست وام از بانک می‌تواند مطرح شود. به این ترتیب، ابتدا باید به چگونگی ارتباط زنان با نظام بانکی و سپس به برخورداری از خدمات آن پرداخت.

۲-۱. ارتباط زنان با نظام بانکی

حدود ۲۶/۵ درصد (یعنی بیش از یک چهارم) زنان در جامعهٔ مورد بررسی هیچ ارتباطی با بانک‌ها ندارند. مراجعه نکردن این گروه نسبتاً بزرگ به بانک‌ها، خودبه‌خود آنها را از مجموع متقاضیان اعتبار، سپرده‌گذاران یا مشتریان خدمات بانکی حذف می‌کند. بدین ترتیب، نزدیک به ۷۳ درصد از پاسخگویان به نحوی در بازارهای مالی حضور می‌یابند و نوع ارتباط آنها با نظام بانکی نشان‌دهندهٔ چگونگی برخورداری آنها از خدمات بانکی است.

زنان بیشترین ارتباط را با نظام بانکی برای پرداخت قبض‌ها و پس‌انداز به شکل قرض‌الحسنه دارند. از مجموع هشت نوع ارتباط، ارتباط با نظام بانکی برای برخورداری

از اعتبارات (دریافت وام) در مرتبهٔ هفتم دلایل مراجعهٔ زنان به بانک‌ها قرار دارد.

جدول ۱. توزیع نسبی زنان مراجعه‌کننده به نظام بانکی به تفکیک دلایل مراجعه

دلایل مراجعه*	فراوانی	درصد نسبت به کل موارد	درصد نسبت به تعداد زنان مراجعه‌کننده
دریافت وام	۱۰۵	۷/۱	۱۴/۳
عملیات حساب جاری	۱۸۱	۱۲/۲	۲۶/۶
پرداخت اقساط	۱۷۶۷	۱۱/۹	۲۳/۹
دریافت حقوق و دستمزد	۱۳۵	۹/۱	۱۸/۴
پرداخت قبض تلفن، آب، برق، گاز و جریمهٔ خودرو	۴۴۸	۳۰/۳	۶۰/۹
پس‌انداز قرض‌الحسنه	۱۹۲	۱۳/۰	۲۶/۱
سپردهٔ کوتاه‌مدت	۱۵۷	۱۰/۶	۲۱/۳
سپردهٔ بلندمدت	۶۴	۴/۳	۸/۷
سایر (شهریهٔ مدرسه، دانشگاه و...)	۲۲	۱/۵	۳/۰
جمع	۱۴۸۰	۱۰۰	-

۲-۲. برخورداری زنان از اعتبارات نظام بانکی

تقاضای وام از سوی زنان همواره به معنای دریافت وام درخواستی نبوده است زیرا هریک از منابع عرضه‌کنندهٔ اعتبار، به ویژه نظام رسمی، شرایط و پیش‌نیازهای متفاوتی برای پرداخت وام دارند. بنابراین، قابل پیش‌بینی است که همهٔ زنان درخواست‌کنندهٔ وام از نظام‌های اعتباری، وام درخواستی خود را دریافت نکنند. در نتیجه، برخورداری زنان از منابع مالی تابع ویژگی‌های درخواست‌کنندهٔ وام از یک سو و شرایط عرضه‌کنندهٔ وام

* برخی از درخواست‌کنندگان وام، بیش از یک دلیل برای مراجعه به بانک ذکر کرده‌اند.

از سوی دیگر است. داده‌های گردآوری‌شده نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۰، بیش از نیمی از زنان مرتبط با نظام بانکی به وام نیاز داشته‌اند. از این گروه، ۲۴ درصد برای پاسخگویی به این نیاز هیچ اقدامی نکرده و به دلایل گوناگون از دریافت وام صرفنظر کرده‌اند.

در مورد مصارف، وام تهیهٔ مسکن بیشترین مورد درخواست و دریافت وام یعنی ۶۴/۵ درصد را به خود اختصاص داده است. همچنین دریافت وام به منظور تأمین هزینه‌های ازدواج در مرتبهٔ دوم اهمیت برای متقاضیان قرار دارد. اطلاعات به دست آمده گویای تمرکز ارائهٔ خدمات نظام بانکی بر تهیهٔ مسکن است.

جدول ۲. توزیع نسبی زنان دریافت‌کنندهٔ وام از نظام بانکی به تفکیک موارد مصرف وام*

موارد مصرف وام	درصد
ازدواج	۱۸/۴۲
تهیهٔ مسکن (خرید)	۵۹/۲۱
رهن و اجاره	۵/۲۶
بیماری	۰/۰۰
بازپرداخت کسب	۳/۹۵
سرمایهٔ کسب	۳/۹۵
خرید لوازم منزل	۱/۳۲
تحصیل	۲/۶۳
سایر	۱/۳۲
جمع	۱۰۰

در میان مجموعهٔ دلایل مطرح‌شده برای دریافت نکردن اعتبارات بانکی، «دردسر

* تعدادی از دریافت‌کنندگان وام، بیش از یک مورد مصرف را نام برده‌اند.

زیاد» دریافت وام مهم‌ترین دلیل است و سپس مسئلهٔ نداشتن معرف و ضامن و ناتوانی در بازپرداخت وام به ترتیب در مرتبهٔ دوم و سوم قرار می‌گیرند. تفکیک دلایل عدم موفقیت در دریافت وام گویای آن است که ۷۲ درصد دلایل عنوان‌شده به نداشتن وثیقه، نرخ بالای بهره و ناچیز بودن وام مربوط است.

جدول ۳. توزیع نسبی زنان درخواست‌کنندهٔ وام از نظام بانکی به تفکیک دلایل عدم موفقیت

دلایل عدم موفقیت*	فراوانی	درصد
نداشتن وثیقه	۱۷	۱۲/۰
نداشتن معرف و ضامن	۲۷	۱۹/۱۴
نرخ بالای بهره	۱۵	۱۰/۷
دردسر زیاد	۳۱	۲۱/۹
مخالفت اعضای خانواده	۸	۵/۷
تأمین نشدن مبلغ مورد تقاضا	۱۴	۹/۹
ناتوانی در بازپرداخت وام	۲۲	۱۵/۶
سایر	۷	۴/۹
جمع	۱۴۱	۱۰۰

به طور خلاصه، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حدود ٤٠ درصد از کل زنان در سال ۱۳۸۰ به وام نیاز داشته‌اند. از این گروه، فقط ۱۱ درصد برای تأمین نیاز مالی خود به بانک مراجعه کرده‌اند و در نهایت، ٦/٥ درصد از کل زنان جامعهٔ مورد بررسی از بانک‌ها اعتبار دریافت کرده‌اند. در نتیجه، همهٔ زنان وارد فرایند دسترسی به اعتبار نظام بانکی نشده‌اند و به آخرین نقطه از مرحلهٔ دسترسی، یعنی دریافت وام نرسیده‌اند. گروه دریافت‌کنندهٔ اعتبار فقط ٦/٥ درصد از کل زنان مورد بررسی را تشکیل می‌دهند.

* تعدادی از درخواست‌کنندگان وام، موفق به دریافت وام از بیش از یک منبع شده‌اند.

۳. مرحلهٔ آگاهی

چارچوب نظری توانمندسازی، پس از مرحلهٔ دسترسی به منابع (امکانات و اعتبارات)، مرحلهٔ آگاهی را تعریف کرده است. در این مرحله، زنان از تفاوت میان نقش زنان و مردان اطلاع بیشتری کسب می‌کنند و در صورت وجود تبعیض برضد زنان در خانواده یا جامعه، نسبت به آن آگاهی می‌یابند. به عبارت دیگر، مواجهه با تبعیض در عمل، آگاهی آنها را نسبت به موقعیت خود افزایش می‌دهد و احتمالاً انگیزهٔ بیشتری برای تغییر آن به وجود می‌آورد. در نتیجه، براساس چارچوب نظری توانمندسازی، شناخت میزان آگاهی آن دسته از زنان که موفق به دریافت وام از بانک‌ها (دسترسی به اعتبارات) شده‌اند نسبت به نقش‌های جنسیتی در حوزهٔ خصوصی و عمومی اهمیت می‌یابد.

۳-۱. نقش جنسیتی در حوزهٔ خصوصی

یافته‌های به دست آمده حاکی از آن است که در اکثریت خانواده‌های پاسخگویان (بیش از ۹۲ درصد)، زنان مسئول اصلی انجام وظایفی هستند که، طبق کلیشه‌های جنسیتی، زنانه تلقی می‌شوند. به نظر می‌رسد که در شستن ظرف‌ها و نظافت منزل، مردها انعطاف نسبتاً کمی از خود نشان می‌دهند و در کمی بیشتر از ٦ درصد خانواده‌ها، زنان و مردان به یک اندازه در این زمینه‌ها همکاری می‌کنند.

بنابراین، در خانواده‌های ساکن شهر تهران، نقش‌ها در درون خانواده کاملاً جنسیتی تعریف شده است و گرچه گروهی از زنان (حدود ١٦ درصد) وارد حوزهٔ عمومی شده و شاغل هستند یا حدود ۳۱ درصد از زنان درآمد دارند و بخشی از هزینه‌های زندگی را تأمین می‌کنند، این همکاری دگرگونی‌ای در نقش‌های جنسیتی درون منزل ایجاد نکرده است. حتی سهم خانواده‌هایی که زن و مرد هر دو به یک اندازه در انجام کارهای منزل مشارکت دارند (شستن ظرف‌ها ٦/٥ درصد، تهیهٔ غذا ٤/٢ درصد و نظافت منزل ٦/٧ درصد) از سهم زنان شاغل در بخش رسمی (١٥/٦ درصد) بسیار کمتر است. به عبارت دیگر، ورود زنان به حوزهٔ عمومی از وظایف سنتی آنها در حوزهٔ خصوصی

نکاسته است و نقش‌ها در خانواده همچنان جنسیتی است. یافته‌های پژوهش دربارهٔ اطلاع زنان از تفکیک نقش‌های درون خانواده نشان می‌دهد که زنان نسبت به نقش‌های جنسیتی آگاهی دارند و انعطاف‌پذیری و قبول مسئولیت آنها بیشتر از مردان است.

جدول ٤. گویه‌های متغیر نقش جنسیتی در حوزهٔ خصوصی و عهده‌دار اصلی نقش (درصد)

گویه‌ها	عهده‌دار اصلی نقش						آماره‌ها		
	همیشه مردان	مردان بیشتر از زنان	هر دو به یک اندازه	زنان بیشتر از مردان	همیشه زنان	میانگین	میانه	انحراف معیار
۱. شستن ظرف‌ها	۰/۱	۰/۴	۶/۵	۱۵	۷۷/۸	۴/۷۰	۵	۰/۶۱۳
۲. تهیهٔ غذا	_	۰/۴	۴/۲	۸/۳	۸۶/۹	۴/۸۲	۵	۰/۵۰۶
۳. نظافت منزل	۰/۳	۰/۴	۶/۷	۱۸/۳	۷۳/۷	۴/۶۵	۵	۰/۶۴۹

۳-۲. نقش جنسیتی درحوزهٔ عمومی

در این بخش، سه فعالیت مهم مربوط به خانواده یعنی پرداخت قبض آب، تأمین منابع مالی خانواده و خرید روزانه مورد پرسش قرار گرفته است. در مقابل ۵۹/۵ درصد از خانواده‌ها که پرداخت قبض آب را مسئولیت اصلی مردان اعلام کرده‌اند، نزد ۲٤/۸ درصد از پاسخگویان، زنان عهده‌دار این کار هستند. این اشتراک مساعی در مورد خرید روزانه بسیار چشمگیر است (۵۰/۲ درصد زنان در مقابل ۲۹/۲ درصد مردان).

براساس اطلاعات به دست آمده دربارهٔ تأمین منابع مالی خانواده، کاملاً مشخص است که مردان مسئولیت اصلی را به عهده دارند و حتی کسب درآمد حدود ۳۱ درصد از زنان این وظیفه را از عهدهٔ مردان ساقط نکرده است. گرچه انحراف معیار هر سه گویه نسبتاً بالاست، دربارهٔ این وظیفه نسبت به دو گویهٔ دیگر به طور نسبی اختلاف نظر کمتری (۱/۱۷ درصد) وجود دارد. در ۷ درصد از خانواده‌ها، تأمین مالی خانواده به

عهدهٔ زنان است که تقریباً معادل سهم زنان سرپرست خانوار در کل جامعهٔ مورد بررسی است و حدود ۱۲ درصد از زنان به اندازهٔ مردان در تأمین منابع مالی خانواده نقش دارند که بخش عمدهٔ این گروه را زنان شاغل تشکیل می‌دهند.

جدول ۵. گویه‌های متغیر نقش جنسیتی در حوزهٔ عمومی و عهده‌دار اصلی نقش (درصد)

گویه‌ها	عهده‌دار اصلی نقش					آماره‌ها		
	همیشه مردان	مردان بیشتر از زنان	هر دو به یک اندازه	زنان بیشتر از مردان	همیشه زنان	میانگین	میانه	انحراف معیار
۱. پرداخت قبض آب	۴۷/۲	۱۲/۳	۱۵/۳	۵/۲	۱۹/۶	۲/۳۷	۲	۱/۵۷
۲. تأمین منابع مالی خانواده	۷۲/۳	۷/۶	۱۱/۵	۱/۱	۷/۰	۱/۶۲	۱	۱/۱۷
۳. خرید روزانه	۱۶/۵	۱۲/۷	۲۰/۴	۱۳/۸	۳۶/۴	۳/۴۰	۴	۱/۴۹

جدول ۶. توزیع زنان جامعهٔ مورد بررسی برحسب نقش‌های جنسیتی در دو حوزهٔ خصوصی و عمومی (درصد)

عهده‌دار اصلی نقش	حوزهٔ خصوصی (خانه)	حوزهٔ عمومی (جامعه)
مردان	۰/۱	۵۸/۹
زنان و مردان	۳/۶	۲۲/۴
زنان	۹۶/۳	۱۸/۷
جمع	۱۰۰	۱۰۰
میانگین	۱/۶۰	۲/۹۶
انحراف معیار	۰/۷۸	۰/۱۹۷

در جمع‌بندی یافته‌ها در زمینهٔ آگاهی زنان از نقش‌های جنسیتی، می‌توان نتیجه گرفت گرچه تفکیک نقش جنسیتی برخی امور را بر عهدهٔ زنان و تعداد دیگری را

مسئولیت مردان تعریف می‌کند، به نظر می‌رسد زنان آمادگی بیشتری برای ورود به حوزهٔ عمومی داشته‌اند و بخشی از وظایف این حوزه را عهده‌دار شده‌اند، ولی مردان در برابر پذیرش نقش‌های جدید در درون خانواده مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند.

۳-۳. تبعیض‌گرایی نظام رسمی

بررسی قوانین و آیین‌نامه‌های اعتبارات و به طورکلی مقررات تدوین‌شده در بانک‌های کشور نشان می‌دهد که در مجموعهٔ نظام بانکی، مادهٔ قانونی یا آیین‌نامه‌ای که زنان را از دریافت اعتبار محروم سازد وجود ندارد. حتی برخی از بانک‌ها مانند بانک کشاورزی برنامه و آیین‌نامهٔ خاصی را برای افزایش میزان دسترسی زنان، به ویژه زنان سرپرست خانوار، به اعتبارات تنظیم کرده و در دست اجرا دارند. گفت‌وگو با مدیران عالی‌رتبهٔ بانک‌ها نشان می‌دهد که همگی بر اعتبار مشتریان تأکید دارند و بر این نظرند که برخورد جنسیتی با مشتری نمی‌کنند. بنابراین، سندی دال بر وجود تبعیض جنسیتی در نظام بانکی وجود ندارد. ولی اینکه تا چه اندازه مدیران و کارکنان بانک‌ها در سطح‌های پایین‌تر تصمیم‌گیری (شعبه‌ها) فارغ از نگاه جنسیتی درخواست‌های مشتریان و درخواست‌کنندگان اعتبار را ارزیابی می‌کنند و تا چه اندازه زنان می‌توانند «مشتریان معتبر» تعریف شوند، موضوعی است که نیاز به بررسی جداگانه دارد.

با هدف اندازه‌گیری تبعیض برضد زنان در دسترسی به اعتبارات نظام رسمی، شش گویه طراحی شد (جدول ۷). تحلیل عاملی، این گویه‌ها را در دو عامل جای داده است. عامل یکم با پنج گویه حدود ٤٦ درصد از واریانس گویه‌ها را تبیین می‌کند. بیشترین بار عاملی را گویهٔ یکم: «بانک‌ها اعتماد نمی‌کنند که به زن‌ها وام بدهند» با رقم ۰/۸٦٦ کسب کرده و پس از آن گویهٔ «بانک‌ها فکر می‌کنند که زن‌ها نباید وام بگیرند» با رقم ۰/۸۵۸ شاخصی است که نشان‌دهندهٔ مسائل فرهنگی جامعه از دیدگاه زنان است. کمترین بار عاملی مربوط به گویهٔ «بانک‌ها به مردها راحت‌تر وام می‌دهند» با رقم ۰/۵۵۱ است. مجموع این گویه‌ها که در یک عامل قرار گرفته‌اند گویای نظر

پاسخگویان در این زمینه است که بانک‌ها تا چه اندازه زنان را «مشتریان معتبر» تلقی می‌کنند. عامل دوم که فقط با یک گویه حدود ۱۹ درصد از واریانس را تبیین می‌کند، در واقع، جهت عکس گویه‌های عامل یکم است. یعنی در این عامل، شاخص‌های مؤثر بر دریافت اعتبار تعیین‌کننده نیست بلکه «بازپرداخت اعتبار» از نظر بانک پرسش شده است. یعنی از نظر زنان در جامعهٔ مورد بررسی، بانکداران تا چه اندازه نگران بازگشت سرمایهٔ بانک هستند و به دلیل اهمیت پشتوانهٔ اقتصادی، مردها را مشتریان خوش‌حساب‌تری می‌دانند.

جدول ۷. نتایج تحلیل عاملی گویه‌های تبعیض‌گرایی نظام بانکی

گویه‌ها	عامل یکم	عامل دوم
۱. بانک‌ها اعتماد نمی‌کنند که به زن‌ها وام بدهند	۰/۸۶۶	
۲. بانک‌ها فکر می‌کنند که زن‌ها نباید وام بگیرند	۰/۸۵۸	
۳. بانک‌ها مشتریان مرد را جدی‌تر می‌گیرند	۰/۷۱۰	
۴. بانک‌ها با زن‌ها برخورد خوبی ندارند	۰/۶۹۵	
۵. بانک‌ها به مردها راحت‌تر وام می‌دهند	۰/۵۵۱	
۶. مردها مشتری‌های خوش‌حساب‌تری برای بانک‌ها هستند		۰/۹۴۶
سهم عامل در تبیین واریانس (درصد)	۴۶/۲۹	۱۸/۷۹

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظر حدود ۷۰ درصد از پاسخگویان بر دو قطب کاملاً موافق یا کاملاً مخالف وجود تبعیض در نظام بانکی متمرکز نشده است و اکثریت در میانهٔ طیف (موافق یا مخالف) قرار گرفته‌اند، به طوری که در گویهٔ «بانک‌ها اعتماد نمی‌کنند که به زن‌ها وام بدهند»، ۳۵ درصد موافق وجود تبعیض و ۳٤ درصد مخالف وجود آن هستند.

در مورد گویهٔ «بانک‌ها با زن‌ها برخورد خوبی ندارند» بیش از نیمی از پاسخگویان

مخالف چنین موضوعی بوده‌اند. به عبارت دیگر، احساس تبعیض در این زمینه وجود ندارد. در مقابل، در گویه‌هایی که موضوع جنسیت مطرح‌شده، مانند «بانک‌ها مشتریان مرد را جدی‌تر می‌گیرند» یا «بانک‌ها به مردها راحت‌تر وام می‌دهند» اکثریت زنان نظر موافق داشته‌اند (۷۰ درصد، ۶۵ درصد). یعنی زنان وضعیت خود را در مقایسه با مردان در ارتباط با نظام بانکی ارزیابی می‌کنند و ۵۹ درصد آنان معتقدند که نظام بانکی در ارائهٔ خدمات اعتباری، تبعیض زیادی برضد زنان قائل می‌شود و ٤٠ درصد معتقدند تبعیض وجود دارد ولی میزان آن کم است.

جدول ۸ . گویه‌های تبعیض‌گرایی نظام بانکی و میزان موافقت زنان

گویه‌ها	میزان موافقت (درصد)				آماره‌ها		
	کاملاً موافق	موافق	مخالف	کاملاً مخالف	میانگین	میانه	انحراف معیار
۱. بانک اعتماد نمی‌کنند که به زن‌ها وام بدهند	۸/۰	۳۴/۶	۳۳/۶	۹/۵	۲/۴۸	۲	۰/۸۱۲
۲. بانک‌ها فکر می‌کنند که زن‌ها نباید وام بگیرند	۵/۹	۲۲/۵	۴۳/۴	۱۱/۴	۲/۲۷	۲	۰/۷۸۵
۳. بانک‌ها مشتریان مرد را جدی‌تر می‌گیرند	۲۰/۸	۴۹/۲	۱۵/۸	۶/۳	۲/۹۲	۳	۰/۸۱۵
۴. بانک‌ها با زن‌ها برخورد خوبی ندارند	۵/۷	۲۱/۶	۴۷/۵	۱۲/۸	۲/۲۳	۲	۰/۷۷۵
۵. بانک‌ها به مردها راحت‌تر وام می‌دهند	۲۷/۱	۳۷/۹	۱۸/۸	۵/۲	۲/۹۸	۳	۰/۸۶۶
۶ . مردها مشتریان خوش‌حساب‌تری برای بانک‌ها هستند	۹/۶	۲۷/۶	۳۶/۵	۱۹/۷	۲/۲۹	۲	۰/۹۱۳

در این پژوهش، یک گویه نشان‌دهندهٔ نظر زنان نسبت به خوش‌حسابی مردان در بازپرداخت وام بانکی است. ۳۷/۲ درصد از پاسخگویان با این گویه موافق هستند و در مقابل، ٥٦/۲ درصد با این نظر که «مردها مشتری‌های خوش‌حساب‌تری برای بانک‌ها هستند» مخالف‌اند. به عبارت دیگر، اکثریت پاسخگویانی که به نوعی با بانک‌ها ارتباط دارند قبول ندارند که مردها خوش‌حساب‌تر از زنان هستند. پژوهش‌های انجام شده

دربارهٔ نظر کارکنان بانک‌ها نسبت به مشتریان خوش‌حساب تأییدکنندهٔ این موضوع است. یعنی از نظر کارکنان بانک‌ها نیز زن‌ها مشتریان خوش‌حساب بانک‌ها هستند (بانک تجارت، ۱۳۷۹: ۱۶).

جدول ۹. میزان تبعیض جنسیتی در نظام بانکی از نظر زنان جامعهٔ مورد بررسی

نظرها	تعداد	درصد
خیلی کم تبعیض وجود دارد	۳۳	۵/۰
کم تبعیض وجود دارد	۲۳۳	۳۵/۵
زیاد تبعیض وجود دارد	۳۲۴	۴۹/۴
خیلی زیاد تبعیض وجود دارد	۶۶	۱۰/۱
جمع	۶۵۶	۱۰۰
میانگین	۲/۶۴	
انحراف معیار	۰/۷۲۹	

۴. مرحلهٔ مشارکت

دسترسی به منابع (اعتبارات) و ارتقای سطح آگاهی زمینه را برای مشارکت فعال‌تر زنان در امور گوناگون به ویژه در حوزهٔ امور خانواده فراهم می‌سازد. با هدف شناخت انواع و میزان مشارکت زنان در امور خانواده، هفت گویهٔ اصلی مشخص و اطلاعات لازم گردآوری شده است.

یافته‌های پژوهش دربارهٔ موارد و میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های مهم خانواده در دو عامل جای گرفتند. عامل یکم شامل پنج گویه است که بیشتر معطوف به زمینه‌هایی از تصمیم‌گیری است که جنبهٔ جمعی دارد و همهٔ اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این عامل حدود ۳۲ درصد از واریانس کل گویه‌ها را تبیین می‌کند. «انتخاب محل سکونت» و «خرید یا تغییر اتومبیل» به ترتیب بیشترین و کمترین درجهٔ

اهمیت را در ساخت عامل یکم دارد. اهمیت کم «خرید یا تغییر اتومبیل» در اینجا مبین مردانه بودن موضوع تصمیم‌گیری دربارهٔ اتومبیل در منزل است.

عامل دوم که شامل دو گویه است بیشتر به وضعیت زن در خانواده در جایگاه یک «فرد» ارتباط دارد، در عین اینکه وضعیت سایر افراد خانواده نیز تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. «اشتغال زن» و «انتخاب نوع شغل» مسئله‌ای فردی تلقی می‌شود که زنان خود باید در مورد آن تصمیم بگیرند، ولی با توجه به شرایط فرهنگی و قوانین ایران، به عنوان موضوعی از کل امور خانواده مورد پرسش قرار گرفت. گویه‌های این عامل با بار عاملی بسیار بالا (۰/۹۳۵ و ۰/۹۲۹) حدود ۲۸ درصد از واریانس را تبیین می‌کند.

جدول ۱۰. نتایج تحلیل عاملی گویه‌های مشارکت زنان در خانواده

گویه‌ها	عامل یکم	عامل دوم
۱. انتخاب محل سکونت	۰/۸۳۸	
۲. خرید یا اجارهٔ منزل	۰/۸۲۷	
۳. مدیریت مالی و خرج خانواده	۰/۶۹۵	
۴. خرید لوازم منزل	۰/۶۹۱	
۵. خرید یا تغییر اتومبیل	۰/۵۲۱	
۶. انتخاب نوع شغل شما (زن)		۰/۹۳۵
۷. اشتغال شما (زن)		۰/۹۲۹
سهم عامل در تبیین واریانس (درصد)	۳۱/۷۱	۲۸/۰۱

بدین ترتیب، مشارکت زنان بیشتر معطوف به تصمیم‌گیری در امور خانواده و در حوزهٔ خصوصی است و حتی در مورد اشتغال زنان و نوع شغل آنها که از موارد مربوط به حوزهٔ عمومی است، تصمیم‌گیری نهایی با مردان خانواده است.

نتیجه‌گیری

بررسی تجربی مراحل پنج‌گانهٔ نظریهٔ توانمندسازی نشان می‌دهد که با فرض اینکه تمامی زنان مورد مطالعه مرحلهٔ رفاه را پشت سر گذاشته‌اند، بیش از یک چهارم آنان هیچ ارتباطی با نظام بانکی ندارند. اکثریت زنان صرفاً برای پرداخت قبض‌های آب و برق و ... به بانک مراجعه می‌کنند. از مجموع زنان جامعهٔ مورد بررسی، حدود ۴۰ درصد به وام نیاز داشته‌اند و ۱۱/۵ درصد از نظام بانکی درخواست وام کرده‌اند، اما تنها ۶/۵ درصد آنان موفق به دریافت وام شده‌اند.

داده‌های مربوط به آن گروه از زنانی که برای تأمین وام مورد نیاز خود اقدام نکرده‌اند یا موفق به دریافت وام نشده‌اند نشان می‌دهد که دشواری دریافت وام از نظام بانکی (نداشتن وثیقه، ضامن، نرخ بهرهٔ بالا، پیچیدگی فرایند و ...) انگیزهٔ چندانی در زنان برای درخواست وام ایجاد نمی‌کند. آن گروه از زنانی که موفق به دریافت وام از نظام بانکی شده‌اند، غالباً اعتبار دریافتی را صرف «تأمین مسکن»، «خرید لوازم منزل» و «ازدواج» کرده و فقط ۶ درصد از آنان برای کسب و کار از وام استفاده کرده‌اند. این امر حاکی از این است که زنان دریافت‌کنندهٔ وام، آن را در حوزهٔ خصوصی زندگی صرف می‌کنند و، در واقع، برخورداری از اعتبارات نظام بانکی با هدف به‌کارگیری آن در فعالیت‌های اقتصادی و کارآفرینی نیست.

در مرحلهٔ آگاهی، زنان جامعهٔ مورد بررسی خود را مسئول اصلی انجام وظایف سنتی در حوزهٔ خصوصی می‌دانند و مردان در پذیرش مسئولیت در این حوزه انعطاف کمی از خود نشان می‌دهند. از سوی دیگر، انجام وظایف سنتی مانع از حضور زنان جامعهٔ مورد بررسی در حوزهٔ عمومی نشده است و اکثر زنان بسیاری از مسئولیت‌ها و وظایف مردان (مثل پرداخت قبض‌های آب و برق و ...) را پذیرفته‌اند، اما به نظر می‌رسد که اعلام آمادگی زنان برای ورود به حوزهٔ عمومی موجب نشده است که مردان نیز به همین نسبت برخی مسئولیت‌ها را در منزل بر عهده گیرند. در زمینهٔ حضور زنان

در حوزهٔ عمومی و ارتباط با نظام بانکی، گرچه زنان قائل بـه تبعـیض برضـد خـود در نظام بانکی هستند، میزان احساس تبعیض در زنانی که موفق بـه دریافـت وام شـده‌انـد کمتر از سایر اعضای جامعه است. اشاره به این نکتـه ضـروری اسـت کـه در قـوانین و آیین‌نامه‌های اعتباری نظام بانکی هیچ موردی که نشان‌دهندهٔ تبعیض برضـد زنـان باشـد وجود ندارد. ولی زنان جامعهٔ مورد بررسی، احتمالاً بر اثر تجربه و مشاهده و گفت‌وگـو با سایرین، به این استنباط رسیده‌اند که بانک‌ها زنـان را در مقایسـه بـا مـردان مشـتریان معتبری نمی‌شناسند.

به طور کلی به نظر می‌رسد که زنان شهر تهران، با وجود اعلام آمادگی بـرای ورود به حوزهٔ عمومی، هنوز ارتباط کمی با نظام بـانکی بـا هـدف برخـورداری از اعتبـارات دارند و گرچه هیچ منع قانونی برای این بهره‌مندی وجود نـدارد، بـه لحـاظ فرهنگـی‌ـ اجتماعی برخورداری آنها از اعتبارات نظام بانکی قابل توجه نیست.

منابع

- بانک تجارت (۱۳۷۹)، *گزارش طرح ارزیابی برنامه‌های اجرایی بانک تجارت در شش ماههٔ اول سال ۱۳۷۹*، شمارهٔ ۵، تهران: ادارهٔ مطالعات و برنامه‌ریزی، مدیریت امور سازمان و برنامه‌ریزی بانک تجارت.
- یونیسف (۱۳۷۲)، گزارش اولین سمینار و کار گروهی مشترک دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و دفتر سازمان جهانی یونیسف در ایران (منتشرنشده).
- Bhasin, J.K. (1996), "The Goal Is Employment of Human Values: Challenges for Women Development and Education in South Asia", *Adult Education and Development*, pp. 22-45.
- Remangi, J. and B. Quinones (2000), *Microfinance and Poverty Alleviation*, London: Wellington House.
- Ugbomeh, George M.M. (2001), "Empowering Women in Agricultural Education for Sustainable Rural Development", *Community Development Journal* 36 (4): 290-300.
- United Nations General Assembling (1996), "Role of Microcredit in the Eradication of Poverty", Resolution 52/194, Dec. 18.